

بررسی عوامل زمینه‌ساز معنا در نگرش ابوالحسین نوری و ویکتور فرانکل

یاسمن سلمانی^۱، قدرت‌الله خیاطیان^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۲/۳۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۸/۲۵)

چکیده

نوشتار حاضر با توجه به بحران معنوی و خلأ وجودی انسان معاصر عوامل زمینه‌ساز معنا در آرای ابوالحسین نوری و ویکتور فرانکل را بررسی می‌کند. این پژوهش با روش توصیفی - مقایسه‌ای نگاشته شده است و نتایج حاصل از آن نشان می‌دهد فرانکل با طرح نظریه اراده معطوف به معنا، بر نقش محوری معنا در سلامت روان تأکید می‌کند و از روان‌شناسی تقلیل‌گرا فاصله می‌گیرد. او انسان را موجودی روحانی و نیازمند معنا معرفی می‌کند؛ معنایی که تجلی سطحی فرامعنا یا خداوند است. این امر روان‌شناسی او را به نگرش عرفانی نزدیک می‌کند و موجب مقارن‌های مفهومی، در آرای او و ابوالحسین نوری می‌شود؛ تأکید بر آزادی، مسئولیت و گوش دادن به ندای وجدان که ارتباط با فرامعناست و نیز اشاره به جایگاه ویژه پذیرش رنج، انجام تجارب خاص در کشف معنا، از جمله این مقارنه‌هاست. هرچند میزان تأکید آن‌ها بر فرامعنا متفاوت است. متعلق عشق ابوالحسین نوری خداوند است و عشق به او موجب آزادی، ایثار و پدیدآورنده ارزش‌های نگرشی است. اقتران آرای ابوالحسین نوری که در کتب تاریخی، در زمره عقلای مجانبین قرار گرفته است با شخصیت سالم در نگرش پدر روان‌درمانی، قابل تأمل است.

کلید واژه‌ها: ابوالحسین نوری، معنا، ویکتور فرانکل.

۱. دانشجوی دکتری عرفان و تصوف دانشگاه سمنان؛ Email: salmani_yasaman@semnan.ac.ir

۲. دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول)؛ Email: khayatian@semnan.ac.ir

۱. مقدمه

پرسش از معنای زندگی، یکی از مسائل مهم ذهن انسان است. در میان متفکران متعددی که به بحث دربارهٔ معنا پرداخته‌اند، ویکتور فرانکل (۱۹۰۵-۱۹۹۷) جایگاه ویژه‌ای دارد. وی روان‌پزشک، عصب‌شناس و پدیدآورندهٔ مکتب معنادرمانی است. وی از فروید، جاسپر، شیلر و هایدگر متأثر بود و توأمان به روان‌تحلیل‌گری و وجودگرایی فلسفی متمایل بود. وی در سال‌های ۱۹۳۰ رئیس بخش خودکشی زنان در بیمارستان روانی وین شد [۷، ص ۱۵۳]. آنچه موجب کمال فکری و تأسیس مکتب جدید معنادرمانی یا لوگوتراپی در روان‌شناسی شد، حضور وی در اردوگاه مخوف کار اجباری بود. وی در جنگ جهانی دوم به علت یهودی‌بودن از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ ابتدا در اردوگاه «آشویتس» و سپس در اردوگاه کار اجباری «داخائو» زندانی شد. خانوادهٔ وی کشته شد و نامزدش که ظاهراً جزو قربانیان این اردوگاه‌ها بود، هرگز پیدا نشد [۱۱، ص ۵۴]. از این رو می‌توان گفت، آرا و نظریات او در کورهٔ تجارب اسارت، آبدیده شده و به‌خوبی محک خورده است.

وی از ۱۲۰ دانشگاه در سراسر جهان، دکترای افتخاری دریافت کرد. پژوهش حاضر با توجه به جایگاه ویژه وی در بحث معنا، او را به‌عنوان یک‌سوی تطبیق انتخاب کرد و عوامل زمینه‌ساز رسیدن به معنا از نظر وی بررسی شد است. فرانکل ماهیت انسان را متشکل از سه بُعد جسم، روان و روح می‌داند که هستهٔ مرکزی آن روح و پوشش روی آن تن و روان است؛ از این رو، سخن‌گفتن دربارهٔ سعادت و هدف زندگی انسان، بدون توجه به هستهٔ مرکزی، وجود را بی‌فایده ارزیابی می‌کند [۱۷، ص ۳۰]. این نوع نگرش به ماهیت انسان و طرح نظریهٔ ارادهٔ معطوف به معنا، تا حدودی روان‌شناسی او را به رویکرد معنوی و عرفانی نزدیک می‌کند و امکان تطبیق نظر وی با آرای یک عارف را قابل‌توجه می‌کند، به همین علت جستار حاضر در سوی دیگر تطبیق، ابوالحسین نوری (۲۲۵-۲۹۵ هـ. ق) عارف برجسته قرن سوم را قرار داده است. احمدبن محمد بَغَوی هروی، مشهور به ابن‌بَغَوی و ملقب به ابوالحسین نوری از عرفای خراسانی‌الاصل و صوفیان مشهور بغداد است [۶، ص ۱۶۴؛ ۱، ج ۱۰، ص ۲۴۹]. اکثریت، کنیه او را ابوالحسین و برخی ابوالحسن نوشته‌اند [۲۱، ص ۲۰۰]. دربارهٔ وجه تسمیهٔ ابوالحسین نوری گزارش‌های متعددی وجود دارد که محتمل‌ترین آن، نیل به نورانیت باطنی و درونی است. ابوالحسین نوری طبعی شاعرانه داشت و در پاسخ به برخی سؤالات، شعر

می‌سرود^۱. او با همین زبان شاعرانه و تمثیلی کتاب *مقامات القلوب* را که شامل مقدمه و بیست قطعه در باب قلب و عوالم آن است، خلق نمود [۲۰، صص ۱۰۹-۱۰۶]. وی با مشایخ بسیاری همچون سری سقطی، محمدبن علی قصاب و جنید بغدادی مصاحبت داشت.

ابوالحسین نوری جایگاه ویژه‌ای در نزد عرفای بزرگ قرن سوم دارد؛ به گونه‌ای که وی را امیرالقلوب، قمرالصوفیه و طاووس‌العباد نیز لقب داده‌اند [۲، صص ۱۹۱؛ ۹، صص ۴۶۸] و افرادی چون جنید وی را صدیق زمانه نامیدند [۹، صص ۴۷۴] و زمانی که خیر مرگ ابوالحسین نوری را به وی دادند، اظهار داشت که نصف علم عرفان با مرگ او از میان رفت [۶، صص ۱۶۵].

جستار حاضر با گزینش یک پرسش بسیار مهم برای انسان معاصر که عبارت است از چیستی عوامل زمینه‌ساز معنا، می‌کوشد از منظر یک عارف قرن سوم و یک روان‌شناس برجسته معاصر پاسخ را بیابد و نقاط اشتراک و افتراق آنان را مشخص کند؛ اما پیش از پرداختن به این پژوهش، شایسته است مراد نگارندگان از عوامل زمینه‌ساز معنا توضیح داده شود. ابوالحسین نوری به‌عنوان یک عارف، انسان را در جایگاه جعل معنا نمی‌داند و خداوند را محور تمام امور معرفی می‌کند و انسان را در جایگاه کشف معنا قرار می‌دهد [۶، صص ۱۶۹]. فرانکل نیز اذعان دارد که معنا امری عینی و واقعی است [۲۲، صص ۶]؛ لذا از سنخ فراقنی نیست و انسان می‌تواند و باید آن را کشف نماید [۲۳، صص ۱۲]. از طرف دیگر به عواملی اشاره می‌کند که زمینه کشف معنا را فراهم می‌کند؛ از این‌رو، منظور از عوامل زمینه‌ساز معنا در این پژوهش، عوامل زمینه‌ساز کشف معناست.

هر چند در چارچوب نگرش عرفانی، زندگی انسان معنادار است؛ اما برخلاف بسیاری از عرفا که به زندگی دنیا وقعی چندانی نمی‌نهادند، ابوالحسین نوری با تأکید بر اهمیت سرای دنیا، آن را بر سرای آخرت ترجیح می‌داد [۹، صص ۴۷۴] که این امر نمایانگر معنادارتر بودن زندگی این جهانی از منظر وی است. ابتدای طریقت وی بر ایثار و ارج نهادن بر عشق، حکمت دل و پذیرش رنج در طریق کشف معنا، مقایسه اندیشه او را با ویکتور فرانکل که بر اهمیت جایگاه پذیرش رنج و انجام مسئولیت‌های اجتماعی و عشق و حکمت دل تأکید دارد، پذیرفتنی می‌کند.

هر چند هدف نوشتار حاضر بررسی ظرفیت و کارکرد عرفان برای انسان معاصر نیست؛ اما نتیجه این پژوهش، می‌تواند ناکارآمدی و یا کارایی و ظرفیت نگرش عرفانی و ادبیات عرفانی را برای برون‌رفت از مسائل انسان معاصر آشکار کند.

۱. برای نمونه اشعار او رجوع کنید به [۵، صص ۲۶۱، ۳۱۷؛ ۱، ج ۱، صص ۲۵۴-۲۵۰؛ ۲، صص ۳۷۷].

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی از نوع مقایسه‌ای صورت گرفته است. با توجه به اینکه فرانکل به صورت نظام‌مند به مبحث معنا می‌پردازد و در پی حل بحران خلأ وجودی انسان معاصر است؛ اما ابوالحسین نوری متعلق به قرن سوم است و به‌عنوان یک عارف در پی حل این بحران، تدوین و تئوریزه کردن نظر خود نیست. نگارندگان به یافتن نظرات پراکنده او در کتب متقدم و سپس استنباط مفاهیم مرتبط با هدف پژوهش ملزم بوده‌اند؛ از این رو، نخست آرای فرانکل که چارچوبی نظام‌مند دارد، آورده شده و سپس نظرات ابوالحسین نوری آمده است. شایان ذکر است، کمبود منابع دربارهٔ ابوالحسین نوری سبب شده است که علاوه بر لحاظ کردن گزارش‌ها دربارهٔ قول وی، به فعل او نیز که انعکاسی از باورهای وی است، توجه شود.

۳. پیشینه تحقیق

با توجه به جایگاه فرانکل در روان‌شناسی، مقالاتی در باب بررسی آرای وی نگاشته شده است. از جمله «نگاهی به نظریهٔ فرانکل در روان‌شناسی دین» که به توضیح عقاید فرانکل دربارهٔ دین و نسبت آن با روان‌شناسی پرداخته شده است. در مقالهٔ «آرای فرانکل، هایدگر و مطهری در توصیف حقیقت انسان» به بررسی تطبیقی منشأ خداآوری و جایگاه انسان در جهان هستی از منظر سه اندیشمند پرداخته شده است و در مقالهٔ «معنای زندگی از نظر فرانکل» دورنمایی از تفکرات فرانکل، واقعی بودن و نه فرضی و جعلی بودن معنای زندگی ارائه شده است. علی‌رغم اینکه ابوالحسین نوری از عرفای برجسته قرن سوم است، تنها مقالهٔ «جایگاه و آثار ابوالحسین نوری» نگاشته شده است. تأمل در پژوهش‌ها، نمایانگر نبودن و نبود پیشینه برای بررسی تطبیقی عوامل زمینه‌ساز معنا در نگرش ابوالحسین نوری و ویکتور فرانکل است.

۴. معنا و فرامعنا

در نگرش فرانکل معنا جایگاه ویژه‌ای دارد. او برخلاف نظریهٔ فروید مبنی بر ارادهٔ معطوف به لذت و همچنین برخلاف نظریهٔ آدلر مبنی بر ارادهٔ معطوف به قدرت، انگیزش بنیادین انسان را ارادهٔ معطوف به معنا می‌داند. به عقیدهٔ وی این انگیزش چنان نیرومند است که قادر است تمام انگیزش‌های دیگر انسان را تحت الشعاع قرار دهد؛ چراکه اگر زندگی بی‌معنا باشد، دیگر دلیلی برای ادامه آن وجود نخواهد داشت. بر همین اساس، وی ارادهٔ معطوف به معنادار بودن زندگی را

شرط حیاتی سلامت روان دانسته است و معیار نهایی رشد و پرورش شخصیت سالم را میزان اراده معطوف به معنا در زندگی می‌داند؛ به این معنی که به هر میزانی فرد به جستجوی معنا بپردازد، برای هدف‌بخشیدن به زندگی خود، حائز شخصیت سالم است. از نظر وی نبود معنا در زندگی، به‌نوعی بیماری روانی اندیشه‌زاد منجر می‌شود که ویژگی خاص آن، بی‌هدفی در زندگی و احساس پوچی است؛ وضعیتی که وی آن را پدیده گسترده و شناخته‌شده قرن بیستم می‌داند و آن را آسیب روانی توده‌های نسل حاضر یا پوچ‌گرایی می‌نامد [۱۱، ص ۲۰۷] و تنها راه برون‌رفت از این مشکل را یافتن معنای زندگی می‌داند. این تلقی، اگزیستانسیالیسم فرانکل را از اگزیستانسیالیسم افرادی همچون ژان پل سارتر (۱۹۰۵-۱۹۸۰م) متمایز می‌کند.^۱

آنچه موجب این تفاوت نگرش می‌شود، تجربه زیستن در اردوگاه‌های مرگ است. وی در کتاب *انسان در جستجوی معنای غایبی* می‌نویسد: «به‌رغم همه بدویت‌های جسمی و روانی که در اردوگاه‌ها به اجرا در می‌آمد، در آنجا این امکان وجود داشت که حیات معنوی زندانی‌ها ژرف‌تر شود. آنان این توانمندی را داشتند که برای نیل به زندگی با غنای روحی و آزادی معنوی، خویش‌تن حقیقی خود را از محیط وحشتناک پیرامونشان دور نگه دارند» [۱۴، ص ۵۶] و حتی مرگ خود را معنادار کنند.

اگزیستانسیالیسم فرانکل از باور به معنا فراتر رفته و به قلمرو فرامعنا می‌رسد. در نگرش وی معنا صرفاً تجلی سطحی امر بنیادینی است که وی آن را فرامعنا یا تعالی می‌نامد. فرامعنا به خدا یا معنای روحانی اشاره دارد^۲ [۱۴، ص ۵۶]. خدا در نگرش وی، خدای اذهان متعصب فرقه خاص و یا حتی خدای دین نهادینه و عرفی نیست؛ بلکه خدای درونی انسان یعنی دل است. خدایی که حتی یک ملحد یا لادری نیز آن را بدون کاربرد واژه خدا می‌پذیرد. این دین‌داری ناآگاهانه در ربط و نسبتی پنهان با تعالی فطری انسان فهمیده می‌شود. فرانکل برای این مفهوم از خدا، اصطلاح ناخودآگاه متعالی را به کار برده است و این امر به این معناست که انسان حتی در سطح ناخودآگاه، با تعالی یا خداوند در ارتباط است [۱۴، ص ۶۱-۶۲]. شایان ذکر است که این خدای ناخودآگاه چیزی

۱. سارتر و دیگر اگزیستانسیالیست‌های ملحد، برآنند که زندگی در نهایت بی‌معناست و ضروری است انسان شجاعت مواجهه با این بی‌معنایی را داشته باشد.

۲. این سخن در تقابل با دیدگاه زیگموند فروید است. وی معتقد است خدا جانشین جایگاه پدر، برای کودک بالغ شده است و حاصل ترس از نیروی طبیعی و پیچیدگی‌های هستی است و از این‌رو دین نیز روان‌آزردگی غیراختیاری کلی نوع بشر است [۱۵، ص ۱۰۱-۱۰۰].

شبيه كهن‌الگوها نيست؛ بلكه اين خدا متعالی و درعين حال به غايت شخصي و در درون همه انسان‌هاست. از نظر وی ارتباط با خدا امری ضروری است و رويگردانی از او منشأ بيماری‌هاست [۱۲، ص ۷۰].

سبک زندگی عرفانی، آکنده از معناست و اگر بخواهيم از آرای ابوالحسين نوری سرمنشأ انگيزش‌های انسان کمال‌یافته را استنباط كنيم، به اراده معطوف به فرامعنا خواهيم رسيد. در ساختار اندیشه عرفانی، فرامعنا حائز والاترين جایگاه و معنابخش زندگی است. ابوالحسين نوری به مثابه یک عارف بر جایگاه خداوند تأکید دارد و مطابق این گفتارش که «هر کس به اشیا و امور به واسطه خداوند بیندیشد، رجوع و بازگشتش در تمام به سوي خداوند است» [۶، ص ۱۶۹].^۱ تمام امور و اسباب وابسته به خداوند است و لذا معنا را نیز نمی‌توان امر مستقل از خداوند لحاظ کرد. تدبر و تعقل در نقش خداوند در آفرینندگی اشیا این قابلیت را اعطا می‌کند که انسان از ظاهر به سوي باطن و از اسباب به سوي آفریننده رجوع کند.^۲ در نگرش ابوالحسين نوری این رجعت، سرمنشأ تجلی و سریان معنا در زندگی است که در ادامه نوشتار به آن پرداخته خواهد شد.

قرابت‌های نگرش ابوالحسين نوری و فرانکل درباره مفهوم خدا یا فرامعنا را می‌توان از این بخش رساله *مقامات القلوب* یافت: «خدا خانه‌ای در درون مومن آفرید که قلب نامیده می‌شود و نسیمی از کرمش برانگیخته تا آن خانه را از شرک و شک و نفاق و شکاف پاکیزه سازد. سپس ابری از فضلش فرستاده تا بر آن خانه ببارد و در آن انواع گیاه از قبیل یقین، توکل، اخلاص، خوف، رجا و محبت برویاند: سپس در بالای آن خانه تختی از توحید نهاده و بر آن تخت فرشی از رضا گسترده و در پیش روی آن خانه نهال معرفت نشانده که ریشه‌اش در قلب مومن و شاخه‌های آن در آسمان و زیرعرش است» [۲۰، ص ۹۶-۹۷].

در این مبحث آرای فرانکل و ابوالحسين نوری از جهاتی به هم نزدیک و از جهاتی از هم دور می‌شوند. همچنان که از سطور فوق برمی‌آید، خدای ابوالحسين نوری همچون خدای ناخودآگاه فرانکل هم در درون انسان یعنی در قلب او سکنا دارد و هم از درون،

۱. من عَقَلَ الاشياء بالله، فرجوعه فی کل شیء الی الله.

۲. سلمی گزارشی دیگر نقل می‌کند که در آن نیز تأکید ابوالحسين نوری بر نقش خداوند قابل‌ملاحظه است. «سلطان از وی پرسید از کجا می‌خورید؟ ابوالحسين نوری پاسخ داد: ما اسباب را نمی‌شناسیم که به واسطه آن‌ها روزی کسب کنیم، ما قومی تدبیرکننده هستیم».

معناآفرین زندگی است؛ زیرا شرک و شک را که انسان را به‌سوی خلأ وجودی سوق می‌دهد، از میان می‌برد و به زندگی انسان از طریق یقین، توکل، اخلاص، محبت و امید و حتی خوف بازدارنده معنا اعطا می‌کند. همچنین خداوند رضا را که حاصل معرفت به معنای رنج‌هاست و موجب تسلیم و پذیرش می‌شود، به انسان ارزانی می‌دارد.^۱

اما اشاره ابوالحسین نوری به واژه «مومن» در عبارت فوق از مقامات القلوب، هوبداگر تفاوتی مهم در دیدگاه آنان است. در اندیشه ابوالحسین نوری، معنا با ایمان در پیوند است و ایمان، شرط معنا در نظر اوست؛ حتی ایمانی که وی از آن سخن می‌گوید نه یک باور سطحی، بلکه ایمان انسان کامل است؛ انسانی که در سطح فراخودآگاه به سر می‌برد؛ از این‌رو، نمی‌توان در درون انسان بی‌ایمان حداقل معنایی را که او از آن سخن می‌گوید، جست؛ درحالی‌که در اندیشه فرانکل چنین قیدی وجود ندارد و حتی ملحدان نیز می‌توانند پذیرای معنای موردنظر او باشند. درواقع بحث فرانکل به مصداق خاصی از معنا ناظر نیست و به اصل معناداری یا معناخواهی توجه می‌کند که واقعیتی روان‌شناختی است و برای همه انسان‌ها و در سطحی خودآگاه مطرح است. هرچند که در ناخودآگاه فرامعنایی وجود دارد و تبیین‌کننده آن است. برهمین اساس وی از اراده معطوف به معنا سخن می‌گوید و ابوالحسن نوری از اراده معطوف به فرامعنا.

در طریقت ابوالحسین نوری فرامعنا، علاوه‌براینکه معنا را در زندگی جاری می‌کند و زندگی را معنا می‌بخشد، مرگ را نیز معنادار می‌کند. ازهمین‌روست که او از مرگ نمی‌گریزد و می‌کوشد مرگ خود را به واسطه ایثار معنادار کند. این امر را می‌توان از گزارش‌های تاریخی درباره محاکمه ابوالحسین نوری و عرفا استنباط کرد. مطابق گزارش هجویری، معتمد عباسی بر اثر سعایت غلام خلیل، دستور قتل چند تن از صوفیان از جمله ابوالحسین نوری، ابوحمزه‌بغدادی و شبلی را داد. در روز محاکمه ابوالحسین نوری پیش از دیگران خود را تسلیم جلاد کرد و گفت که طریقت او مبنی بر ایثار است و می‌خواهد پیشاپیش یاران خود کشته شود [۲۱، صص ۲۸۸-۲۸۷].

همچنین خداوند یا به تعبیر لوگوتراپی فرامعنا، مسئولیت اصلاح جامعه را به وی اعطا می‌کند و به زندگی او صبغه اصلاح‌گری می‌بخشد و معنا را در بطن لحظات زندگی ابوالحسین نوری جاری می‌سازد.

۱. در ادامه نوشتار، به اقتضای مباحث معنا، درباره تأثیر خداوند بر معناداری زندگی، از نظر ابوالحسین نوری پرداخته خواهد شد.

در میان فیلسوفان تحلیلی، معنای زندگی بیشتر به معنای هدف، ارزش و کارکرد، زندگی است؛ اما غور در مباحث نشانگر این است که آرای ابوالحسین نوری و فرانکل فاقد توجه به معنای زندگی و ترسیم چنین تفکیک دقیقی است.

بحث دیگر درباره معنا، در مورد فردی یا جمعی بودن معنای زندگی است. فرانکل دو رویکرد متفاوت در دو کتاب *انسان در جستجوی معنا* و *فریاد ناشنیده برای معنا* دارد. وی در کتاب نخست اظهار می‌دارد که نمی‌توان معنای کلی برای زندگی انسان در نظر گرفت و معنا از فردی به فرد دیگر متمایز است و هر انسانی مسئول یافتن رسالت خود در زندگی است [۵۴، ص ۶۷]؛ اما در کتاب دوم اشاره می‌کند که معنا پرسش نوع انسان است و باید جواب مشترکی برای آن یافت و بقای بشر منوط به یافتن معنا و هدف مشترک است [۷۱، ص ۲۱].

این بحث در آرای ابوالحسین نوری مسکوت است و این امر علاوه بر اینکه به منسجم نبودن این مبحث در قرون گذشته مرتبط است، حکایتگر نظام‌مندتر بودن آرای فرانکل نیز است. هرچند فرانکل نیز صرفاً به بحث معناداری زندگی انسان می‌پردازد و بحث معناداری نظام هستی در نظریه وی مسکوت است. اگرچه اعتقاد شخصی وی بر هدفمندی هستی و حتی نظام جزا و پاداش آن جهانی است. در مورد ابوالحسین نوری نیز اگرچه قولی درباره معناداری نظام هستی یافت نشد؛ اما با توجه به مسلک عرفانی - اسلامی وی، معناداری نظام هستی در نگرش وی، مسلم به نظر می‌رسد.

۵. فاصله گرفتن از خود و آزادی حقیقی

تحقق ویژگی ماهیتی انسان یعنی آزادی، از جمله عوامل زمینه‌ساز معناست [۴، ص ۲۴۶] که به واسطه فاصله گرفتن از خود تحقق می‌یابد. از نظر فرانکل ظرفیت روحی انسان به او قابلیت فاصله گرفتن از خود را اعطا می‌کند. به این معنا که در مقابل خود یا یک موقعیت بایستد و به تجزیه و تحلیل رفتار خود بپردازد و اعمال و افکار خود را قضاوت کند. از نظر وی اگر انسان از این قابلیت روحی استفاده کند، از بندهای نفسانی و شخصی می‌تواند آزاد شود و به آزادی حقیقی که عبارت از آزادی از بند غرایز و محیط است، دست یابد و می‌تواند سرنوشت زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی خود را بررسی کند و از خودی که تحت تأثیر آن‌ها شکل گرفته است، گذر کند و به خوداستعلایی برسد و از این طریق معنایی برای زندگی خود بیابد [۱۱، ص ۱۳۹]. معنای

حقیقی و ژرفی که از منظر من نفسانی دور است و جز با فاصله‌گرفتن از آن حاصل نمی‌شود. از این رو می‌توان فاصله‌گرفتن از خود را یکی از عوامل زمینه‌ساز یافتِ معنا در زندگی محسوب کرد که انسان را با اتکا بر آزادی حقیقی به فراخود می‌رساند. به این معنا که انسان خود و تمایلات نفسانی را فراموش می‌کند و متوجه شخص یا چیز دیگری غیر خود می‌شود و با معانی ژرف و ارزشمند زندگی، پیوند می‌یابد. این معانی، معانی‌ای حقیقی و ژرف است که از منظر من نفسانی دور است و جز با فاصله‌گرفتن از نفس حاصل نمی‌شود. از این رو، می‌توان فاصله‌گرفتن از خود را یکی از عوامل زمینه‌ساز یافتِ معنا در زندگی محسوب کرد. در نگرش وی این فاصله‌گرفتن از خود مقدمه و روشی برای کسب آزادی است.

بنابر گزارش عطار، ابوالحسین نوری به جایگاه مهم محاسبهٔ نفس توجه بسیار داشته است و آن را عامل بسیار مهمی در کشف معنا معرفی می‌کند [۹، ص ۳۳۷]؛ همچنین وی فاصله و فراغت از خود را عین آزادی حقیقی ارزیابی می‌کند که موجبات استعلائی انسان را فراهم می‌آورد. بنا بر گزارش سلمی، ابوالحسین نوری آزادی را عبارت از رهایی از بند هوا و ترک تمام لذت‌های نفسانی دانسته است [۶، ص ۱۶۶-۱۶۷]. این گزارش علاوه بر اینکه تأکید ابوالحسین نوری را بر ضرورت آزادی و محاسبهٔ نفسانی نشان می‌دهد، نمایانگر جستن معنا در فراسوی من نفسانی است. معنا در نگرش ابوالحسین نوری در فراسوی من نفسانی قرار گرفته است؛ در جایی که گوهر وجود آدمی (روح) از قیدوبندهایی که مانع رشد و تعالی است، آزاد شده است.

همچنان که ذکر شد، فرانکل آزادی را رهایی از بند سه چیز معرفی می‌کند که بنا بر این گزارش ابوالحسین نوری به دو مورد از بندهای تنیده بر پای آزادی روحی انسان اشاره می‌کند که این دو مورد را می‌توان معادلی برای غرایز و خوی‌های نفسانی اشاره‌شدهٔ فرانکل در نظر گرفت. به نظر می‌رسد، مورد سوم که فرانکل به آن اشاره کرده است؛ یعنی محیط، از نگاه عارف قرن سوم پنهان نمانده است. بنا بر گزارش عطار، ابوالحسین نوری آزادی را رهایی از تمام زنجیرهای اسارت درونی و بیرونی و مبارزه با طاغوت نیز می‌داند [۹، ص ۴۶۴]. این گفتار علاوه بر اشاره به اسارت درونی، به صورت عام‌تر به اسارت بیرونی اشاره می‌کند که می‌توان آن را معادلی برای شرایط و افکار محیطی دانست که از بیرون، آزادی انسان را به بند می‌کشند.

۶. پذیرش مسئولیت جمعی

در نگرش فرانکل یکی از ویژگی‌های ماهیتی انسان که نتیجه مستقیم آزادبودن اوست، مسئولیت است [۴، ص ۲۴۶]. در نگرش اگزیستانسیالیستی فرانکل، انسان مسئول تحقق و ساختن آگاهانه نحوه بودن خویش است؛ از همین رو، وی بزرگ‌ترین مسئولیت انسان را یافتن معنای زندگی خود می‌داند؛ از طرف دیگر، اشاره می‌کند که یافتن معنا، منوط به خروج از خویشتن و ارتباط با شخص دیگری غیر از خود است [۱۱، ص ۱۳۹]. بنابراین، حضور در جامعه و پذیرش مسئولیت‌های جمعی، یکی از عوامل زمینه‌ساز کشف معناست. همچنان که جامعه و محیط می‌تواند بندی بر پای آزادی و استعلا انسان باشد، می‌تواند از عوامل مهم زمینه‌ساز کشف در زندگی انسانی باشد که استعلا یافته است [۱۳، صص ۳۴-۳۵؛ ۱۴، ص ۱۱۹].

در نگرش عرفانی، تربیت و تصعید نفس و همچنین احاطه و کنترل بر احوال آن نخستین مسئولیتی است که بر عهده انسان است. ابوالحسین نوری ضمن تأکید بر مسئولیت تحقق و تربیت خویش، برخلاف نگرش زاهدانه و انزواطلب غالب در قرن سوم [۱۰، صص ۲۷-۲۹]، اظهار می‌دارد که تحقق فراروندگی انسان در اجتماع امکان‌پذیر است. از همین روست که از دنیا با نام سرای خدمت یاد می‌کند [۹، ص ۴۷۴]؛ سرایی که مسئولیت‌های آن در ساختن هستی و چگونگی انسان نقش بسزایی ایفا می‌کند. او در سرای خدمت نه تنها خود را مسئول استعلا و آزادی خویش از بندهای محیطی و جسمانی می‌داند؛ بلکه می‌کوشید دیگران را نیز از این بندها برهاند و به سوی استعلا سوق دهد. می‌توان خصیصه اخلاقی وی مبنی بر امر به معروف و نهی از منکر را تلاشی در همین جهت ارزیابی کرد [۹، ص ۴۶۴]. علاوه بر این، موضع‌گیری وی در مقابل معتضد عباسی نیز مؤید همین امر است [۲۱، صص ۲۸۸-۲۸۷ و ۹، ص ۴۶۴]. بنابراین، مطابق گزارش‌های تاریخی، ابوالحسین نوری، نه تنها صوفی آزاده‌ای است که با اتخاذ طریق عرفانی سرنوشت خود را به دست خود با رهیدن از من نفسانی رقم می‌زد؛ بلکه در راه فراروی از من نفسانی به مسئولیت جمعی توجه کرد و با بی‌پروایی یک مصلح، در پی تغییر سرنوشت فکری جامعه بود و در این راه از ایثار جان نیز فروگذار نکرد.

شایان ذکر است، مطابق گزارش‌ها، روزی ابوالحسین نوری خمره‌های شراب خلیفه را شکست و در برابر عتاب خلیفه، خود را محتسب معرفی کرد و آنگاه که خلیفه پرسید: «تو را چه کسی محتسب کرده؟» گفت: «آنکه تو را خلیفه کرده است» [۳، ص ۱۲۷]. این

گزارش، نقش خداوند یا به تعبیر لوگوتراپی فرامعنا را در احساس مسئولیت نشان می‌دهد؛ بنابراین در این بحث نیز فرامعنا، با اعطای مسئولیت، به زندگی معنا می‌بخشد و کارکرد اصلاح‌گری را به زندگی ابوالحسین نوری اعطا کرده و معنا را در بطن لحظات زندگی او جاری ساخته است.

در نگرش ابوالحسین نوری انجام مسئولیت جمعی باید بی‌چشم‌داشت باشد. در همین مورد در تذکره/اولیا آمده است که وی دو غلام‌بچه را از آتش نجات داد و در برابر این کار از ارباب آن‌ها پاداش نپذیرفت [۹، ص ۴۶۶].

۷. پذیرش رنج

فرانکل در کتاب جستجو برای معنا به این امر اشاره می‌کند که از نظر فرانکل در موقعیت‌های اجتناب‌ناپذیر و رنجش‌آور، پذیرش رنج^۱ و تلاش برای یافتن معنای آن، از جمله عوامل زمینه‌ساز معناست. بر مبنای اندیشه آگزیستانسیالیستی، رنج پدیده‌ای انسانی است که می‌تواند زمینه رشد و تعالی انسان را فراهم آورد. شایان ذکر است رنج‌هایی در زمره ارزش‌های وجودی قرار دارند که نتیجه بی‌تدبیری یا انتخاب‌های نادرست شخصی نباشند و همچنین راه‌گیزی از آن وجود نداشته باشد [۱۴، ص ۱۱۷]. از نظر فرانکل چنین رنج‌هایی، لازمه و جزء جدایی‌ناپذیر زندگی و فرصت‌های پنهانی کمال محسوب می‌شوند؛ زیرا مادامی که انسان رنج می‌کشد، در حالت تنش بین آنچه هست و آنچه باید باشد، به سر می‌برد؛ در این حالت می‌تواند درباره آرمان‌ها بیندیشد و به بُعد کمال درونی خود بیشتر توجه کند. رنج‌بردن، تنش‌سالم و تحول عمیقی است که انسان را از آنچه نباید باشد، آگاه می‌سازد [۱۲، ص ۲۰۱] و به سوی معنایی ارضاننده سوق می‌دهد [۲۴، ص ۳۶۹]؛ لذا انسان سالم که انگیزه و هدف اصلی زندگی را رسیدن به لذت نمی‌داند، رنج را ارزشمند می‌یابد و پذیرای رنج‌های معنازاد می‌شود و به جستجوی معانی مستتر در آن می‌پردازد. از این‌رو، در نگرش فرانکل رنج در زمره عوامل زمینه‌ساز معنا قرار دارد.

از نظر وی تجربه‌های تلخ، جزء جدایی‌ناپذیر زندگی و فرصتی برای اثبات شایستگی است و تحمل آن می‌تواند حاکی از عظمت درونی انسان باشد [۱۱، ص ۳۴]. وی با بیان تجربه زندگی در اردوگاه به دو گروه از انسان‌ها اشاره می‌کند: گروهی که در تلخی‌ها و

۱. برخی از مفسران کتب فرانکل، پذیرش رنج را که فرانکل بسیار بر آن تأکید می‌کند، به ارزش نگرشی فرد تعبیر کرده‌اند [۲۲، ص ۹].

شیرینی‌های زندگی با فراموش کردن عظمت خود در زمره حیوانات درمی‌آیند و برای رهایی از رنج‌های طاقت‌فرسا، به هر عملی دست می‌زنند و گروهی دیگر که با حفظ جایگاه والای انسان و عظمت روحی خود از ارزش مستتر در رنج بهره می‌برند و خویشتن را تعالی می‌بخشند. این گروه حتی اگر در این جهان آثار مثبت و خوشایند رنج را در نیابند، در ماورای این دنیا به آن دست خواهند یافت [۱۲، ص ۲۰۸].

این نوع نگرش به کارکرد مثبت رنج، در گزارش‌های تاریخی و آثار مربوط به ابوالحسین نوری نیز وجود دارد؛ به گونه‌ای که مشخصه بارز عرفان وی را اصرار در تحمل رنج برشمرده‌اند [۳، ص ۱۲۷].

مطابق گزارش عطار، ابوالحسین نوری درد و اندوه را از لوازم طریقت عرفانی می‌دانست [۹، ص ۴۶۵؛ ۳، ص ۱۲۶]. از محتوای این گزارش آشکار است که در نگرش وی، رنج امر منفور و شایسته گریز محسوب نمی‌شود؛ بلکه لازمه و جزء جدانشدنی حیات معنوی است که آدمی را می‌پیراید و راه کمال می‌آموزد. بدیهی است که این نگرش ارزشی به رنج بر اعتقاد به فرامعنا مبتنا دارد.

در کتاب *طبقات الصوفیه* آمده است که روزی جنید و ابوالحسین نوری بیمار شدند. ابوالحسین نوری بیماری خود را از دیگران پنهان می‌داشت. به او گفته شد: چرا بیماری خود را همچون جنید آشکار نکردی؟ ابوالحسین نوری پاسخ داد: ما گرفتار ناگواری و بلا نشده بودیم که سزاوار باشد، نام شکایت را بر زبان بیاوریم و این گونه سرود:

اگر بیمار باشم شایسته آنم	پس تو شایسته شکری
چه شیرین، قلبی باقی نمانده	که به بیماری بگوید امان

[۶، صص ۱۶۸-۱۶۷].

همچنان که در این گزارش دیده می‌شود، ابوالحسین نوری میان فنای عاشقانه و رضایت به رنج‌ها، ارتباطی متین برقرار می‌کند.

در گزارش‌های مربوط به ابوالحسین نوری همچون فرانکل، نمونه‌ای از درس‌آموزی از رنج اسارت وجود دارد. مواجهه با پیرمردی در بند اسارت و شکنجه که همچنان سرشار از رضایت و معناست، ابوالحسین نوری را بر آن می‌دارد که از وی روایت کند و حکمت بیاموزد. گزارش شده است که روزی پیری ضعیف و بی‌قوت را دید که او را تازیانه می‌زدند و او صبر می‌کرد. پس از اینکه او را به زندان بردند، ابوالحسین نوری نزد او رفت و از وی پرسید: چگونه با بدن بسیار ضعیف و بی‌قوت بر آن تازیانه‌ها صبر کردی؟ پیر

پاسخ داد: ای فرزند، به همت بلا توان کشید، نه به جسم. سپس ابوالحسین نوری معنای صبر را از او سؤال کرد و پیر پاسخ داد: آنکه در بلا آمدن همچنان بود که از بلا بیرون شدن [۹، ص ۴۶۵]. محتوای این گزارش آموزه پذیرش رنج غیرقابل اجتناب، با آرامش کامل و غنای سترگ روحی را می‌آموزد.

در دیدگاه ابوالحسین نوری، پیوند رنج‌ها با خواست خداوند، تسلیم و سپردن تمام امور به خداوند در نهان و آشکار، آن‌چنان اهمیت دارد که وی آن را معنای حقیقی اسلام می‌داند. انسان با معرفت به اینکه خداوند صلاح وی را بهتر می‌داند، تسلیم می‌شود؛ از این رو، نجستن سود و زیان امور و همچنین بی‌اعتقادی به تشخیص مطلق سود و زیان از جانب انسان، عاملی مهم برای تضمین آرامش و پذیرش اتفاقات خلاف خواسته، خواهد بود [۲۰، ص ۸۹]. در طریقت ابوالحسین نوری این آرامش حتی در بلایا، به واسطه خداوند و ذکر دائم بر قلب جاری می‌شود و با هیچ ناملایمتی از میان نمی‌رود [۲۰، ص ۹۹]. از همین روست که وی ویژگی عارف یا فقیر صادق را رضایت و آرامش در رنج می‌داند [۶، صص ۱۶۸-۱۶۹].

به‌رغم وجود این نقطه اشتراک که نوری و فرانکل هر دو از کارکرد تربیتی رنج‌ها و تحمل و پذیرش آن‌ها سخن می‌گویند؛ اما نکته مهم این است که شیوه متفاوت نگرش آن دو را از هم متمایز می‌کند؛ فرانکل رنج‌ها را وضعیت‌هایی می‌داند که معنا را در آن‌ها می‌توان کشف کرد. این در حالی است که چنین دیدگاهی نسبت به رنج در سخن ابوالحسین نوری وجود ندارد؛ این امر به این علت است که از نظر او معنای زندگی خداست و اوست که رنج‌ها را تبیین می‌کند یا معنا می‌بخشد و این‌گونه نیست که انسان در رنج معنای زندگی خودش مثلاً خدا را بیابد. لذا ارزش‌های نگرشی در رویکرد وی پیامد مستقیم معنادار کردن زندگی با خداوند است.

۸. انجام تجارب خاص

در نگرش فرانکل، یکی از راه‌های معنادار کردن زندگی، انجام تجارب خاص^۱ است. مراد وی تجربه کردن چیزی یا کسی است که شخص آن را ارزشمند می‌شمارد. این رهیافت بر تجارب اوج مشتمل است که تجربه دینی و عرفانی، یکی از مصادیق مهم آن است. یکی دیگر از مهم‌ترین نمونه‌های این ارزش‌های تجربی، عشق انسان‌ها به یکدیگر است.

۱. برخی از مفسران کتب فرانکل، انجام تجارب ویژه را به ارزش‌های تجربی تعبیر کرده‌اند [۲۲، ص ۹]؛ زیرا احتمال بیشتری وجود دارد که فرد از طریق تجاربی که در نگرش خودش ارزشمند است، معنا را کشف کند.

این عشق‌ورزی، زندگی عاشق و معشوق را معنادارتر می‌کند. فرانکل معتقد است که عشق هدف نهایی و البته برترین هدفی است که بشر می‌تواند به دنبال آن باشد [۱۱]، صص ۵۸-۵۹] و پدیده‌ای خاص انسان است و بازگرداندن آن همچون نظر فروید به سائقه یا غریزه جنسی که مشترک انسان و حیوان است، راه را برای درک صحیح آن می‌بندد. عشق امری شهودی است و همواره با کسی یا چیزی بی‌همتا و ویژه سروکار دارد. از ژرفای ناهشیار روحانی ریشه می‌گیرد و تنها راه دستیابی به اعماق وجود انسان دیگر است [۱۲، ص ۱۷۵].

انسان سالم می‌تواند از طریق این جنبه روحانی یعنی عشق، صفات فعلیت‌یافته وجود محبوب و ارزش‌های نهفته و بالقوه او را درک کند و او را در آگاه‌شدن از استعدادهای خود و تحقق به آن‌ها یاری کند و فارغ از جنبه‌های جسمانی و روانی محبوب به اندرون روحانی او نفوذ کند و بر غنای ارزش‌های او و خود بیفزاید. در عشق دوجانبه، هر دو فرد می‌توانند استعدادهای بالقوه یکدیگر را تحقق بخشیده و به‌سوی کمال حرکت کنند. این کار از نظر فرانکل همچون فعلی متافیزیکی است [۱۲، ص ۲۵۸]. از نظر فرانکل یک لحظه تجربه اوج این قابلیت را دارد که سراسر زندگی انسانی را از معنا سرشار کند. آنچه مهم است، شدت و ژرفای تجربه‌های لذت‌بخش است و نه تعداد و مدت دوام آن تجربه‌ها [۱۱، ص ۱۶۲].

عشق در نگرش ابوالحسین نوری همچون فرانکل جایگاه ویژه‌ای دارد. وی دومین عارف پس از رابعه عدویه است که در عرفان از عشق سخن گفته و نخستین عارفی است که عشق را وارد ادبیات عرفانی کرده است [۸، ص ۱۳۷]. از طرفی دیگر برخلاف فرانکل که از عشق میان انسان‌ها بسیار سخن گفته متعلق عشق ابوالحسین نوری خداوند است. این عشق، دوسویه است؛ همچنان که می‌گوید: «آئی اعشق الله و هو یعشقنی» [۲۵، ص ۵۹]. با توجه به ویژگی عشق که همچون آتش، سیر آن در عالم نیستی است و به هر کجا و هر چه برسد فانی می‌کند؛ همچنان که آیه قرآن می‌فرماید: «لاتبقی و لاتذر» [مدثر، ۲۸] یا از این‌رو عشق به خداوند موجب می‌شود، عاشق در خداوند که سرچشمه همه خوبی‌هاست، فانی شود و استعلا یابد و صفات معشوق را متجلی سازد. همین تشبیه‌جستن و تخلق به اخلاق خداوند، در نگرش وی کیش راستین تصوف است [۲۱، صص ۴-۵]؛ بنابراین عاشق در طریقت ابوالحسین نوری به علت اینکه معشوقش از هر نقصی مبرا است و کمال و آگاهی مطلق دارد، به درجات بالای انسانیت می‌رسد.

نکته مهم در اینجاست که پرتو این عشق، مخلوقات خداوند را نیز در برمی‌گیرد؛ از این‌روست که عشق ابوالحسین نوری به خداوند قرین ایثار است. این ایثار در تعلیم و کمک برای معنابخشی و سوق دادن انسان‌ها به سوی معنا از طریق تصوف و در بذل جان برای آنان، در زندگی ابوالحسین نوری نمودار است. همچنان که در تذکرة‌الاولیا آمده است: «در بازار نخاسان^۱ بغداد، آتش افتاد. خلق بسیار بسوختند. بر یک دکان دو غلام بچه رومی بودند باجمال؛ آتش گرد ایشان فروگرفته بود و خداوند غلام می‌گفت: هر که ایشان را بیرون آورد، هزار دینار مغربی به او بدهم. هیچ‌کس را زهره نبود که گرد آن بگردد. ناگاه ابوالحسین نوری برسید، آن غلام بچه‌ها را دید که فریاد می‌کردند. گفت: بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و پای نهاد و هر دو را به سلامت بیرون آورد. خداوند غلام، هزار دینار مغربی پیش روی ابوالحسین نوری نهاد. ابوالحسین نوری گفت: خدا را شکر کن که این مرتبه که به ما داده‌اند، به ناگرفتن داده‌اند که ما دنیا را به آخرت بدل کرده‌ایم» [۹، ص ۴۶۶]. این گزارش را می‌توان سندی بر تأثیر رابطه عاشقانه با خداوند بر معناداری رابطه با دیگر انسان‌ها و ایثار در برابر همه، بی‌هیچ چشمداشت دانست که نگرش عرفانی زمینه آن را فراهم می‌آورد.

۹. انجام کاری خلاقانه

فرانکل در کتاب *انسان در جستجوی معنا* انجام کارهای خلاقانه^۲ در زمینه‌های مختلف، همچون شعر، موسیقی، هنر، اختراع و ... را در زمره عوامل زمینه‌ساز یافت معنا محسوب می‌کند. نگارش کتاب *معنادرمانی*، مصداقی برای کار خلاق است؛ همچنان که خودش، نگارش آن را معنای زنده‌ماندنش، در اردوگاه‌های اجباری کار دانسته است. از نظر وی انسان خودآگاه با درک مسئولیت خود در هستی، علم یا اندیشه و یا عملی را به جهان عرضه می‌دارد؛ از این‌رو، کارهای خلاقانه با ایثار و مسئولیت‌پذیری در ارتباط است. در اقوال ابوالحسین نوری، اشاره‌ای به کارهای خلاق دیده نمی‌شود؛ هرچند در ادب عرفانی صاحب خلاقیت است. بنا بر نظر پل نویا، ابوالحسین نوری پدیدآورنده زبان دینی در تاریخ تصوف است. وی رساله *مقامات / قلوب* را تأیید این ادعا می‌داند و درباره این

۱. بازار چارپافروشان یا بازار برده‌فروشان [۱۸، ج ۴، ص ۴۶-۸۴].

۲. برخی از مفسران کتب فرانکل انجام کار شایسته یا خلاقانه را به ارزش‌های خلاق تعبیر کرده‌اند [۲۲، ص ۹]. جایگزینی واژه ارزش به جای کار به این دلیل بوده است که فرانکل در کتاب *انسان در جستجوی معنا* اندکی معنا را جنبه فردی می‌دهد و می‌گوید: «کاری که فرد آن را ارزش می‌شمارد»، به این معنا که این کار برای فرد ارزشمند و مورد علاقه و استعداد است و از همین راه می‌تواند به معنا راه یابد.

رساله می‌نویسد: رساله نوری در حقیقت نوعی شعر منثور است که حقایق تجربه روحانی را با تمثیل بیان می‌کند [۱۹، ص ۲۷۲]. اشاره نوپا به حقایق تجربه روحانی، یادآور این جمله فرانکل درباره کارهای خلاق است که خلاقیت، امری شهودی و یکی از کارکردهای ناخودآگاه متعالی^۱ است [۱۳، صص ۲۴-۲۵]. با وجود مقارنه فعل نوری با قول فرانکل در این زمینه، نمی‌توان به‌طور قطع درباره اینکه ابوالحسین نوری با این خلاقیت در پی معنابخشیدن به زندگی خود بود را مطرح کرد.

۱۰. پاسخ‌گویی به ندای وجدان

فرانکل معتقد است انسان با ندای وجدان به‌سوی معنا هدایت می‌شود [۱۶، ص ۵۹]؛ از این‌رو، پاسخ‌گویی به ندای وجدان را راهکاری بنیادین برای معنابخشی به زندگی می‌داند. این راهکار از گزارش‌های زندگی عملی و آثار برجای‌مانده از ابوالحسین نوری نیز استنباط‌شدنی است. ضروری است پیش از پرداختن به نگرش ابوالحسین نوری در این زمینه، منظور فرانکل را از وجدان و ندای آن ادراک کرد.

در نگرش او وجدان بخش اساسی ناخودآگاه روحانی انسان و یک منبع معرفتی و نیز نوعی خودفهمی هستی‌شناختی پیشاتأملی یا حکمت دل است که رتبه معرفت‌آفرینی آن برتر از عقل است [۱۲، ص ۳۹]؛ زیرا وجدان بخشی از تمامیت موجود متعالی است که وارد محدوده روان‌شناختی فرد شده است؛ به بیانی دیگر، خدای شخصی‌شده در درون انسان است؛ لذا فهم تعالی وجدان، بدون ادراک صحیح از منشأ متعالی آن، امکان‌پذیر نیست. در تبیین این مسئله وی وجدان را به ناف انسان تشبیه می‌کند که اگر به‌تنهایی و جداگانه بررسی شود، به نظر بی‌معنا خواهد رسید؛ اما با مراجعه به نقش آن در فرآیند پیش از تولد و تولد، ارزش و مفهوم آن در خارج از بدن فرد، یعنی مادر روشن می‌شود. وجدان نیز در ارتباط با منشأ متعالی خودش، درک‌شدنی است و به علت اینکه منشأ وجدان متعالی است، خود آن هم کیفیتی متعالی دارد؛ بنابراین فرانکل وجود وجدان و ارتباط آن با منشأ ماورای انسانی را امری وجودی و قطعی می‌داند؛ اما توضیح و تبیین کیفیت منشأ متعالی را خارج از حوزه روان‌شناسی می‌داند و آن را به مباحث هستی‌شناسی و الهیات مربوط می‌داند؛ درعین‌حال، تلویحاً می‌گوید این مرجع مختار را می‌توان خدا نامید [۱۴، ص ۵۲].

۱. ناهشیار روحانی یا متعالی، امری وجودی است و متعلق به وجود روحانی انسان است و نه واقعیت روان - فیزیکی او [۲۵، ص ۳۶۰].

بنابراین وجدان موجب ارتباط انسان با منبع متعالی یا فرامعنا می‌شود؛ از همین رو نقشی چشمگیر در ایجاد معنا در زندگی دارد و ندای آن انسان را به منبع معرفتی متصل می‌کند و با ندای خود، فرد را به سوی نگرش و رفتار درست سوق می‌دهد و موجد خلاقیت و عشق می‌شود؛ از این رو، پاسخگویی به ندای آن راهی مهم برای تحقق معنا در زندگی است.

از نظر وی، پاسخ‌های وجدان که از ژرفای ناهشیار آدمی ریشه می‌گیرند، پاسخ‌های شهودی و غیرمعقول هستند؛ زیرا فرایند تفکر منطقی را طی نمی‌کنند [۱۴، ص ۳۱]. از این جهت، شبیه عشق‌اند که ادراک شهودی و مستقیم ظرفیت‌های پنهان معشوق را در پی دارند. وجدان نیز با ادراک شهودی، امکانات بالقوه و بی‌ظنیری هر موقعیت را برای فرد کشف می‌کند و به واقعیت مبدل می‌سازد.

نگرش عرفانی ابوالحسین نوری همچون فرانکل بر عقل و حواس ظاهری اکتفا ندارد و یافتن معرفت را به واسطه شهود ممکن می‌داند [۲۰، صص ۵-۴]. البته شهود در نگرش وی معنایی بسیار عمیق‌تر و عرفانی‌تر دارد و مربوط به انسان عارف است و لذا وی مکاشفه و شهود را عامل زمینه‌ساز کشف فرامعنا برای این دسته خاص دانسته است. از این رو، محتوای وجدان که مد نظر فرانکل است، عام‌تر و دسترس‌پذیرتر است؛ اما محتوای معرفت عرفانی این‌گونه نیست. هرچند عام‌بودن موجب کاربردی‌بودن نظرات وی برای تمام افراد خواهد بود و این امر بر سودمندی بیشتر این نظر دلالت دارد؛ اما بنا بر گزارش سلمی از نظر ابوالحسین نوری: «عارف ینطق عن الحقیقه» [۶، ص ۱۶۹]؛ لذا امکان سخن گفتن از حقیقت که در بطن خود، پیش‌شرط کشف حقیقت را دارد، برای غیر عارف ممکن نیست و این کشف، انسان خاص‌شدن را در پیش‌شرط خود دارد. از طرف دیگر، فرانکل معنا را متجلی از فرامعنا می‌داند؛ از این رو ابوالحسین نوری بر سرچشمه معنا معطوف است و تعلیماتش بیشتر بر انسان‌هایی متمرکز است که سودای فرامعنا را دارند.

اما در ابوالحسین نوری همچون فرانکل عشق موجب دریدن پرده‌ها و کشف اسرار می‌شود و لذا عارف سخن خدا را در تجربه شخصی می‌شنود و از حضور محبوب بهره‌مند می‌شود [۲۰، صص ۴-۵]. حائز اهمیت است که در نگرش او محل این عشق، پرده در قلب است و این قلب زمینه دریافت را فراهم می‌کند. سطور زیر از *مقامات القلوب*، به جایگاه معرفت‌بخش قلب تأکید می‌کند: «خدا خانه‌ای در درون مومن آفرید که قلب نامیده می‌شود. در پیش روی آن خانه نهال معرفت نشانده که ریشه‌اش در قلب مومن و شاخه‌های آن در آسمان و زیرعرش است» [۲۰، صص ۹۶-۹۷].

بنابراین در نگرش نوری نیز ارتباط انسان با منبع متعالی یا فرامعنا، از راه قلب

صورت می‌گیرد؛ از همین‌رو، قلب نقشی چشمگیر در ایجاد معنا در زندگی دارد و ندای آن، انسان را به منبع معرفتی متصل می‌کند؛ پس، پاسخگویی به ندای آن راهی بسیار مهم برای تحقق معنا در زندگی است.

شایان ذکر است، مطابق استناد *مقامات القلوب* به آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» و «بِهْدَى اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» خود خداوند به قلب‌ها آرامش می‌دهد و به‌واسطه روشننگری و نوربخشی آن را هدایت می‌کند [۲۰، ص ۹۹].

۱۱. نتیجه

فرانکل ضمن تأکید بر نقش محوری معنا در سلامت روان و کیفیت زندگی، با طرح نظریه اراده معطوف به معنا، از روان‌شناسی تقلیل‌گرا فاصله گرفت و به ساحت روحانی انسان توجه کرد و او را موجودی روحانی و نیازمند معنا دانست؛ معنایی که خود تجلی سطحی فرامعنا یا خداوند است. این امر روان‌شناسی او را به نگرش عرفانی نزدیک می‌کند و موجب مقارن‌های مفهومی فراوان در آرای او و ابوالحسین نوری می‌شود؛ هرچند میزان تأکید آن‌ها بر فرامعنا یا خداوند، از نقاط تفاوت آرای آنان است. ابوالحسین نوری خداوند را فاعل مطلق معرفی کرده است و تمام مفاهیم معنابخشی را که فرانکل به آن‌ها اشاره می‌کند، در ساختار اندیشه نوری از خداوند منشعب می‌شود. بر همین‌اساس در اندیشه ابوالحسین نوری، معنا با ایمان در پیوند است و ایمان، شرط معنای مطمح نظر اوست؛ حتی ایمانی که وی از آن سخن می‌گوید، نه یک باور سطحی، بلکه ایمان انسان کامل است؛ انسانی که در سطح فراخودآگاه به سر می‌برد؛ از این‌رو، نمی‌توان در درون انسان بی‌ایمان حداقل معنایی را که او از آن سخن می‌گوید، جست. در حالی که در اندیشه فرانکل چنین قیدی وجود ندارد و برای همه انسان‌ها و در سطحی خودآگاه مطرح است؛ هرچند که در ناخودآگاه فرامعنایی وجود دارد و تبیین‌گر آن است. از این‌رو، وی از اراده معطوف به معنا سخن می‌گوید و ابوالحسن نوری از اراده معطوف به فرامعنا. علاوه‌براین، مورد افتراق، فرانکل به بحث فردی یا جمعی بودن معنای زندگی پرداخته است و نخست آن را فردی و پس از مدتی در رأی خود تجدیدنظر کرده و آن را جمعی دانسته است؛ اما این بحث در آرای ابوالحسین نوری مسکوت است. هرچند نپرداختن به بحث معنای زندگی و معناداری نظام هستی در میان آنان مشترک است، اعتقاد شخصی هر دو بر هدفمندی هستی و حتی نظام جزا و پاداش آن جهانی است. فرانکل معنا را ویژگی انحصاری ماهیت انسان معرفی می‌کند و دو ویژگی ماهیتی

دیگر انسان یعنی آزادی و مسئولیت را در خدمت آن و مؤثر بر ارتقای آن می‌داند. فرانکل و ابوالحسین نوری هر دو آزادی را رهایی گوهر وجود آدمی از قیدوبندهای نفسانی درون و بیرون می‌دانند و تحقق آن را به فاصله‌گرفتن از خود و استعلا منوط می‌کنند؛ زیرا در نگرش آن‌ها معنا در ساحت فراخود رخ‌نمایی می‌کند. همچنین فرانکل یافتن معنا برای زندگی را مسئولیت اصلی انسان معرفی می‌کند و در بطن این جمله، پذیرش مسئولیت‌های جمعی را پیش می‌کشد؛ زیرا یکی از عوامل کشف معنا، ارتباط با دیگران است. ابوالحسین نوری نیز علاوه بر اینکه همچون دیگر عرفا، بر خودسازی تأکید دارد، برخلاف جو زاهدانه قرن سوم، بر مسئولیت‌های اجتماعی تأکید دارد. امر به معروف و نهی از منکر، خواندن دنیا به عنوان سرای خدمت و همچنین قراردادان ایثار به عنوان اساس طریقت خود، نمایانگر توجه وی بر پذیرش مسئولیت در ساحت فراخود است که موجبات معناداری زندگی را فراهم می‌آورد. از نقاط تشابه دیگر، تأکید هر دو بر کارکرد تربیتی رنج‌ها و تحمل و پذیرش آن‌هاست. به‌رغم وجود این نقطه اشتراک این نوع نگرش به رنج، در چارچوب تفکر ابوالحسین نوری، زاده باور به فاعلیت مطلق خداوند است که وجود حکمت را در پس رنج‌ها قطعی می‌نماید؛ اما فرانکل رنج‌ها را وضعیت‌هایی می‌داند که در آن‌ها می‌توان معنا را کشف کرد. این در حالی است که از نظر ابوالحسین نوری معنای زندگی خداست و اوست که رنج‌ها را تبیین می‌کند یا معنا می‌بخشد.

فرانکل، تجارب خاص را یکی دیگر از راه‌های تحقق معنا در زندگی معرفی می‌کند. تجارب خاص ناظر بر تجربه عاشقانه فرد یا امری است که شخص آن را ارزشمند می‌داند. فرانکل بیش از هر چیزی در این مبحث از عشق دوجانبه انسان‌ها به یکدیگر سخن می‌گوید. این در حالی است که ابوالحسین نوری بر عشق دوسویه خداوند و انسان متمرکز است؛ هرچند عشق به خداوند، موجب عشق به مخلوقات او نیز می‌شود و موجب می‌شود، با ایثار و از خودگذشتگی که از ویژگی‌های عشق است، با انسان‌ها تعامل برقرار کند و در این تعامل، حتی از بذل جان نیز دریغ ننماید. یکی دیگر از راهکارهای تحقق معنا، در نگرش فرانکل، انجام کارهای خلاقانه است که بر فعلی خلاقانه ناظر است که انسان با بهره‌مندی از استعدادهای خود، در قالب شعر، اختراع و...، به جهان عرضه می‌کند. در اقوال ابوالحسین نوری، توجه به کارهای خلاقانه دیده نمی‌شود؛ اما برجای گذاشتن اشعار و رساله *مقامات/تقلوب* را می‌توان معنای به‌جای‌مانده از او تلقی کرد و لذا توجه به این مهم را از فعل او استنباط کرد. هرچند بسیار محتمل است خود وی این کار خلاقانه را عامل زمینه‌ساز معنا در زندگی خود نداند. همچنان که فرانکل

نگارش کتاب *معنادرمانی* را معنای زندگی خود در اردوگاه‌ها معرفی کرده است. فرانکل وجدان یا حکمت دل را که همان خدای ناخودآگاه است، هادی انسان به سوی معنا و گوش دادن به آن را عاملی مهم در تحقق معنا می‌داند. در نگرش نوری نیز خداوند در قلب مومن خانه دارد و معارف را به وی ارزانی می‌دارد و معنابخش زندگی است. البته نکته افتراق آرای آنان در این مبحث عبارت است از اینکه ابوالحسین نوری به طور خاص انسان عارف را مد نظر قرار داده است و مکاشفه و شهود را عامل زمینه‌ساز کشف معنا برای این دسته خاص دانسته است. از این رو محتوای وجدان که مدنظر فرانکل است، عام‌تر و دسترس‌پذیرتر است؛ اما محتوای معرفت عرفانی این گونه نیست.

به طور کلی آنچه برای فرانکل بیش از همه مهم است، اصل معناداری و کارکرد آن در زندگی است که می‌تواند مصادیق مختلفی همچون خدا، عشق به انسانی دیگر، مسئولیت اجتماعی، تعالی روحانی، خلاقیت‌های علمی و هنری و ادبی را شامل شود؛ اما در اندیشه ابوالحسین نوری معنای زندگی تنها یک مصداق بیشتر نمی‌تواند داشته باشد و آن هم خداست و تمام زندگی بر اساس آن معنا و ارزش می‌یابد؛ از این رو نگاه فرانکل به بحث معنا وسیع‌تر از نگاه نوری است.

نتایج برآمده از پژوهش، نشانگر ظرفیت معنابخشی نگرش عرفانی است که کارایی آن را برای انسان معاصر، قابل درک می‌کند. همچنین اقتران آرا و سبک زندگی ابوالحسین نوری که در کتب تاریخی، در زمره عقلای مجانبین قرار گرفته است، با شخصیت سالم در نگرش پدر روان‌درمانی، جالب توجه می‌کند.

منابع

- [۱]. اصفهانی، ابونعیم، (۱۴۰۹). *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، بیروت.
- [۲]. انصاری، خواجه‌عبدالله، (۱۳۶۲). *طبقات الصوفیه*، تصحیح محمدسرور مولایی، تهران: نشر توس.
- [۳]. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۵۷). *جستجو در تصوف ایران*، تهران، امیرکبیر.
- [۴]. ساعتچی، محمود، (۱۳۷۷)، *نظریه پردازان و نظریه‌ها در روان‌شناسی*، تهران: سخن.
- [۵]. سراج، ابونصر، (۱۳۹۴)، *اللمع فی التصوف*، ترجمه: قدرت‌الله خیاطیان، محمودخورسندی، سمنان: دانشگاه سمنان.
- [۶]. سلمی، محمدبن حسین، (۱۴۰۶). *طبقات الصوفیه*، حلب: چاپ نورالدین شریبه.
- [۷]. شولتس، دوان، (۱۳۸۸). *روان‌شناسی کمال*، ترجمه گیتی خوشدل، تهران: پیکان.
- [۸]. شیمیل، آنهماری، (۱۳۷۴). *ابعاد عرفانی اسلام*، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

- [۹]. عطار، محمدبن‌ابراهیم، (۱۳۷۸). تذکرة الاولیاء، به کوشش محمد استعلامی، تهران، زوار.
- [۱۰]. غنی، قاسم، (۱۳۸۶). تاریخ تصوف در اسلام، تهران: زوار.
- [۱۱]. فرانکل، ویکتور امیل، (۱۳۸۶). *انسان در جستجوی معنا*، ترجمه نهضت صالحیان و مهین میلانی، چ هجدهم، تهران، انتشارات درسا.
- [۱۲]. _____، (۱۳۷۲). *پزشک و روح*، ترجمه فرخ سیف بهزاد، تهران، انتشارات درسا.
- [۱۳]. _____، (۱۳۷۵). *خدا در ناخودآگاه*، ترجمه: ابراهیم‌یزدی، تهران، انتشارات رسا.
- [۱۴]. _____، (۱۳۸۱). *انسان در جستجوی معنای غایبی*، ترجمه احمد صبوری و عباس شمیم، تهران، صدا - قصیده.
- [۱۵]. فروید، زیگموند، (۱۳۴۲). *آینده یک پندار*، ترجمه: هاشم رضی، تهران، انتشارات آسیا.
- [۱۶]. فریامنش، مسعود، (۱۳۸۶). *نگاهی به معانی و مفاهیم معنی‌درمانی «ارادة معطوف به معنی»*، ماهنامه پژوهشی اطلاعات حکمت و معرفت، تهران، شماره ۵، صفحات ۵۵-۶۰.
- [۱۷]. محمدپوری‌یزدی، احمدرضا، (۱۳۸۵). ویکتور امیل فرانکل: *بنیانگذار معنا درمانی*، تهران: نشر دانژه.
- [۱۸]. معین، محمد (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی، جلد ۶*، تهران، امیرکبیر.
- [۱۹]. نوبه، پل، (۱۳۷۳). *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*، ترجمه: اسماعیل سعادت، تهران: دانشگاه تهران.
- [۲۰]. _____، (۱۳۶۸). «رساله مقامات القلوب»، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، مجله معارف، دوره ۶، شماره ۱ و ۲، فروردین - آبان، صفحات، ۸۱-۱۱۹.
- [۲۱]. هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۸۳) *کشف‌المحجوب*، تهران: چاپ محمود عابدی.
- [22]. Boeree, George, (1998). Viktor Frankl (Personality Theories), Psychology Department, Shippensburg University.
- [23]. Smejda, Isabella, (2004). Frankls Logo therapy, Athabasca University.
- [24]. M. Hillman, (2004). Viktor E Frankl's, Analysis And Logoterapy, Switzerland, Hill Company.
- [25]. Massignon, Louis, (1929). Recueil de textes inédits concernant l'histoire de la mystique en pays d'Islam., Paris, Geuthner.

